

نقش شهید مزاری و حزب وحدت در انسجام و اتحاد هزاره‌ها



نبی قانع‌زاده

در این قیام عمومی شرایط منطقه و باورهای دینی مردم چنین ایجاب می‌کرد که اکثر جریان‌ها با اهداف دینی در صحنه مبارزه ظاهر شده و با تشکل‌های خاصی ابراز وجود کنند که دیدگاه‌های متفاوت را نمایندگی می‌کردند.

«در این قیام همگانی وجه مشترک بین تمامی حلقات و جریان‌های سیاسی و نظامی وجود داشته که آن مقاومت بر علیه تجاوز روس‌ها در کشور بود. در داخل و خارج گروه‌های متعددی پا به عرصه فعالیت‌های نظامی سیاسی گذاشتند. تنها بین سال‌های (۸۵-۱۹۷۸/۶۴-۱۳۵۷) حدود پنجاه گروه کوچک و بزرگ شیعه و هزاره در ایران شکل گرفتند.» (۲) تعداد جریان‌ها و گروه‌های مختلف از شاخص‌های این دوره به شمار می‌آید.

هزاره‌ها در جهاد مسلحانه با این دید که افغانستان مورد تجاوز قرار گرفته است و همگام با قیام مسلحانه‌ای که در سطح کشور شکل گرفته بود، ایستادگی کردند و دو شعار عمده‌شان در این مقطع از تاریخ کشور که مطرح بود:

۱. مقاومت علیه تجاوز ارتش سرخ؛

۲. برقراری حکومت اسلامی در کشور.

نکته‌ای که باید در این جا یادآور شد، این است: در آن روزها جریان‌های دینی و مذهبی در جهان اسلام حساسیت ویژه‌ای علیه الحاد و کمونیسم به خرج می‌دادند و این حساسیت

هزاره‌ها در تاریخ غمبار خویش رنج‌ها و ستم‌های فراوانی را تحمل کرده‌اند، تنها در زمان حاکمیت امیر عبدالرحمان خان ۶۲٪ درصد شان قتل عام شدند؛ نابرابری، استبداد، تبعیض، شکنجه، قتل، غارت و زندان، هدایای امرا و پادشاهان ستمگر بوده‌اند که به این مردم روا داشته شده‌اند.

حداقل آن قسمت‌های تاریخ که از این مردم به ثبت رسیده‌اند، گویای بی‌عدالتی‌های بی‌شماری‌اند که قساوت‌ها و شقاوت‌های حاکمان مستبد را می‌رسانند.

«تاریخ چند دهه اخیر این مردم با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه بوده است؛ به ویژه بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷، که نقطه آغاز قیام مردمی و سیر تحولات جدید در مبارزات هزاره‌ها بوده است و در این راستا تشکل‌های زیادی اظهار وجود کردند» (۱)

و در بستر قیام مردم شکل گرفتند و جنبش مقاومت هزاره به عنوان سازمان یافته‌ترین و موفق‌ترین نیرو علیه ارتش اشغال‌گرو رژیم کابل... حدود ۴ سال (۸۴-۱۹۷۸) (۶۱-۱۳۵۷) به طول انجامید، یکی از بهترین نمونه‌های جنبش مقاومت مردمی و موفق، در دنیای روبه رشد به شمار می‌آید. طی این دوره تمام هزاره‌جات و کلیه دیگر مناطق هزاره‌نشین در سراسر هندوکش، به جز مرکز بامیان آزاد شد و تحت کنترل سازمان یافته نیروهای محلی مجاهدین درآمد.» (۱)

”

در هزاره‌جات احزاب
و گروه‌های متعددی
با سوژه‌های دینی و
مذهبی که هرکدام نشان
در مسلمانی از گروه
رقیب خود سبقت
می‌گرفتند؛ ولی شرایط
اجتماعی و فرهنگی
هزاره‌جات با این‌گونه
رقابت‌ها و کشمکش‌ها
مطابقت و سازگاری
نداشت.

“

این درگیری‌ها باعث افت و مستأصل شدن نیروهای رزمنده و مجاهدین شدند، هر حزب و سازمان با دیدگاه حق به جانب، مواضع گروه رقیب خود را مورد تهاجم قرار داده و آن‌ها را باطل می‌دانستند. متأسفانه این رقابت‌ها ناگواری‌های زیادی را در پی داشت. «در نتیجه هزاران تن از هزاره‌ها کشته شدند و قطع نظر از تخریب قابل توجه هزاره‌جات، بسیاری از خانواده‌ها مجبور به مهاجرت به کابل، ایران و پاکستان شدند.» (۴)

این وضعیت مایه رنج دلسوزان جامعه هزاره گردیده و هرکدام به نحوی تلاش داشتند که آتش مخاصمات خاموش شود که در رأس این ابتکارات رهبر شهید استاد مزاری قرار گذاشت. در سال ۱۳۶۵ «استاد شهید پس از بررسی اوضاع جبهات و تغییرات وارده بر روحیه مجاهدان و وضعیت برتری طلبی و انحصارگرایانه گروه‌های سیاسی مقیم پیشاور به این نتیجه رسید که گروه‌های شیعی، جز اتحاد کامل سیاسی تشکیلاتی هیچ راه دیگری برای ادامه حیات و حفظ موقعیت مردم خود ندارند و از این رو تلاش وسیعی را برای تحقق این هدف آغاز کرد که سرانجام پس از تشکیل کنگره‌ها، سمینارها و نشست‌های متعدد در پنجاب، لعل، بهسود و جاغوری و بررسی دیدگاه‌ها و نظرات مسئولان، فرماندهان، مجاهدین و مردم، به تاریخ ۲۵/۴/۱۳۶۸ رهبران و مسئولان جهاد از سرتاسر مناطق شیعه‌نشین و از کلیه احزاب و گروه‌ها، در مرکز بامیان جلسات تاریخی و سرنوشت‌ساز خودشان را آغاز کردند. این جلسات ۹ روز ادامه پیدا کرد و اعضای شرکت کننده پس از ۱۶ دور جلسه، تصمیم نهایی را مبنی بر اتحاد کامل گروه‌ها اتخاذ کرده و کمیسیونی را مأمور کردند که قطعنامه‌ای تحت عنوان «میثاق وحدت» آماده کنند. این میثاق نامه در ۲۰ ماده تهیه شد و در

تأثیراتی بر جهاد مردم افغانستان نیز گذاشته بود و از طرف دیگر در آن زمان انقلاب اسلامی ایران نیز در منطقه تأثیراتش قابل انکار نبود و این انقلاب در هزاره‌جات به دلیل وجه مشترک، تأثیرگذاری خود را داشت. بعد از شکل‌گیری جهاد مسلحانه مردم، مداخلات بیرونی و کشورهای همسایه در روند جهاد افغانستان به‌طور آشکار و پنهان با شعارهای مختلف راه پیدا کرد و پیامدهای تلخی را به دنبال داشت که خسارات جبران‌ناپذیری را به نهضت مردمی ملت افغانستان وارد کرد.

انگیزه قیام مردم علیه تجاوز ارتش سرخ تاحدودی تعریف شده و روشن به نظر می‌رسید؛ اما برقراری حکومت اسلامی تعریف مشخص و واضحی نداشت. احزاب و تنظیم‌های جهادی بنا بر فهم و درک خویش از این شعار در تبلیغات و موضع‌گیری‌های خویش سخن می‌گفتند و این عدم درک و فهم باعث مشکلات فراوانی در دوره جهاد ضد روسی و بعد از آن در بین احزاب جهادی شد.

در هزاره‌جات احزاب و گروه‌های متعددی با سوژه‌های دینی و مذهبی که هرکدام‌شان در مسلمانی از گروه رقیب خود سبقت می‌گرفتند؛ ولی شرایط اجتماعی و فرهنگی هزاره‌جات با این‌گونه رقابت‌ها و کشمکش‌ها مطابقت و سازگاری نداشت. جمعی از این احزاب با دیدگاه سنتی فعال شدند و تعدادی دیگری از این سازمان‌ها با برداشت جدید و انقلابی با الهام گرفتن از تئوری‌های مطرح در جنبش اسلامی و منطقه‌ای به فعالیت پرداختند. این‌گونه رقابت‌ها زمینه مداخلات بیرونی را نیز سرعت بخشید و در بین گروه‌ها و احزاب مطرح در هزاره‌جات آتش جنگ‌های داخلی شعله‌ور شد «که از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹» را در بر می‌گیرد و دوره جنگ‌های داخلی در هزاره‌جات است.» (۳)

”

انگیزه قیام مردم علیه تجاوز ارتش سرخ تاحدودی تعریف شده و روشن به نظر می‌رسید؛ اما برقراری حکومت اسلامی تعریف مشخص و واضحی نداشت. احزاب و تنظیم‌های جهادی بنا بر فهم و درک خویش از این شعار در تبلیغات و موضع‌گیری‌های خویش سخن می‌گفتند و این عدم درک و فهم باعث مشکلات فراوانی در دوره جهاد ضد روسی و بعد از آن در بین احزاب جهادی شد.

“

طی مراسم با شکوهی، همگی میثاق را امضا کرده و دست روی قرآن گذاشته و به نام خداوند سوگند یاد کردند که گروه‌های قبلی را منحل و در راه تشکیلات جدید یعنی حزب وحدت اسلامی افغانستان بذل مساعی نمایند.» (۵)

و این حرکت مبتکرانه که گروه‌های درگیر را دور هم قرار داده بود، تحلیل‌ها و تفسیرهای متفاوتی در پیرامون آن ارائه شد؛ ولی باید گفت که این ابتکار تاریخی نوید بخش پیام دوستی، برادری و برابری را برای جامعه پراکنده و بحران زده هزاره بوده و مایه امید و دلگرمی بیشتر مردم نسبت به سرنوشت‌شان گردید.

هزاره‌ها که طعم تلخ جنگ‌های داخلی را چشیده بودند و با تلاش‌های پیگیر رهبر شهید استاد مزاری و با شکل‌گیری حزب وحدت روح تازه‌ای در کالبد جامعه هزاره دمیده شد و با استقبال چشمگیری در داخل و خارج از کشور مواجه گشت. «تشکیل حزب وحدت در این شرایط از آن حکایت داشت که برای اولین بار جمعیت شیعه و هزاره افغانستان توانسته بودند در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی حضور یابند، مستقلاً کار کنند و آشکارا خواست‌ها و دیدگاه‌های خویش را اعلام نمایند.» (۶)

«داکترنجیب رئیس جمهور حکومت کابل به تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۹ اعلام کرد» (۷)؛ در راستای مذاکرات ژنو، خروج نیروهای ارتش سرخ را اعلام کرد.

«عودت قوای شوروی به تاریخ ۱۵ مه سال ۱۹۸۸ مطابق ۲۵ ثور ۱۳۶۷ آغاز و در ظرف دو ماه تکمیل می‌گردد...» (۸) و «عقب‌نشینی نیروهای شوروی از ماه می (مه) سال ۱۹۸۸ آغاز و در پانزدهم فیبروری (فوریه) ۱۹۸۹ پایان یافت.» (۹)

پس از خروج نیروهای شوروی در مجموع احزاب مجاهدین در صدد تشکیل حکومت گردیدند به ویژه «گروه‌های مقیم پیشاور هم دست به کار

شده دولت موقت و عبوری را در پاکستان به وجود آورند.» (۱۰)

حرکت‌های دیپلماسی در روند جهاد به شکل دیگری ظهور کرد مذاکرات با شخصیت‌های ذیربط در امور افغانستان در سطح بین‌المللی آغاز شد. «بدینسان انکشاف جدید در مسائل بغرنج و سردرگم افغانستان صورت گرفت و پس از آن دوره جهاد مبارزه ملت به تناسب تغییر جهت رهبران، بیشتر در چارچوب دیپلماسی و مذاکرات پشت سرهم ادامه یافت... احزاب مجاهد که تا دیروز تمام افکارشان متوجه جهاد در راه خدا بود، یکباره و به طور افراطی و حساب نشده متوجه سیاست بازی‌های دیپلماسی گردید...» (۱۱) در این مقطع از تاریخ هزاره‌ها با دومشکل مواجه بودند:

الف. وجود جنگ‌های داخلی (که البته با تشکیل حزب وحدت جنگ‌های داخلی رو به پایان رفت.)

ب. عدم پذیرش هزاره‌ها توسط احزاب پیشاورنشین به حیث بخش از جامعه افغانستان. تشکیل دولت موقت مجاهدین که با تشویق و رایزنی‌های حلقه‌های مختلف در پاکستان در حالی شکل گرفت که شورای ائتلاف هشتگانه احزاب مجاهدین به نمایندگی از هزاره‌ها و شیعیان در چانه‌زنی‌ها و مذاکرات سهم فعال داشت.

«این در حالی بود که قبلاً رهبران احزاب در پیشاور شورای مشورتی را برگزینند. جالب این بود که برای هریک از احزاب هفتگانه پیشاور ۶۰ کرسی در نظر گرفته بودند و برای کل احزاب شیعی مستقر در ایران (۲۷٪) جامعه نیز ۶۰ کرسی که همان رانیز برخی قبول نداشتند.» (۱۲)

«در ظاهر امر با حق‌کشی که در جریان تشکیل شورای مشورتی و حکومت موقت انجام دادند، پیروز شدند و به جهان نشان دادند که فقط همین‌ها باشند افغانستان هستند؛ ولی

”

بعد از سقوط حکومت
داکترنجیب و به قدرت
رسیدن حاکمیت
مجاهدین، صفحه
دیگری در تاریخ کشور
گشوده شد که در
اثر انحصارطلبی،
بی‌لیاقتی و
غرض‌ورزی‌های
بازیگران تازه به قدرت
رسیده، جنگ‌های
شدیدی بر هزاره‌ها
تحمیل شد.

“

نفر از چاریکار حرکت بکند و چهار هزار یا شش هزار نفر از میدان شهر، از این چهار هزار نفر هم یک هزار نفرش از حزب وحدت باشد و سه هزار از آقای مسعود. ما به این تعهد خود عمل کردیم و این سنت تاریخ را رعایت کردیم، با ایشان دست دادیم؛ ولی ایشان وقتی که چاریکار آمد، قوماندان‌ها جمع شدند و آقای مسعود به عنوان رئیس شورای جهادی تعیین شد، آقای محقق از حزب وحدت به عنوان معاون و ژنرال دوستم به حیث رئیس نظامی این شورا که بیایند و حکومت را بگیرند. آقای مسعود در این جا فقط این شورا را اسماً اعلام کرد و ریاست خودش را دیگر هیچ عمل نکرد... تمام هم غم آقای مسعود این بود که سلاحی که در کابل است به دست مردم هزاره نیفتد که فردا برای ما درد سر ایجاد نکنند. توافقنامه را هم نقض کرد از پیشاور دعوت کرد که بیایند و حکومت را تحویل بگیرند!

... بعد چهار تا جنگ که در این جا پیش آمد... اگر شصت درصد دست آقای مسعود را در این جنگ‌ها که سرما تحمیل شد- اثبات نکنیم- چهل درصدش را سند داریم...» (۱۴)

برخورد نا عادلانه هم‌زمان دوره جهاد با هزاره‌ها که برای استقلال و حکومت اسلامی زمیده بودند چه در دوران تشکیل دولت موقت در پیشاور و چه زمانی که در کابل آمدند و قدرت را تصاحب کردند، هزاره‌ها را وادار به تفکر کردند و یک علامت سؤال را در ذهن شان خلق کرد که آیا مفهوم حکومت اسلامی همین است؟

این‌گونه برخورد تغییر و تحول بزرگی را برای این مردم ایجاد کرد که استراتژی جدیدی برای جامعه هزاره به ارمغان آورد و در موضع‌گیری بعدی هزاره‌ها نقش بزرگی بازی کرد.

استاد مزاری به حیث زبان این مردم در این رابطه چنین می‌گوید: «این جاست که ما فکر کردیم

این زورگویی جرقه بیداری را در قلب تمامی ملیت‌های محروم کشور به وجود آورد.» (۱۳) در همین زمان جریان شکل‌گیری حزب وحدت سرعت بیشتری به خود گرفت و هزاره‌ها و رهبران‌شان در محوریت حزب وحدت مصمم‌تر از گذشته به فعالیت‌های خود پرداختند و به سوی یک تشکل قدرتمند انسجام یافتند. عوامل متعدد از جمله طرز برخورد گروه‌های پیشاورنشین و ضرورت یک تشکل قوی؛ هزاره‌ها را در قالب حزب وحدت و رهبری استاد مزاری متحد ساخت که زمینه هماهنگی، اعتماد و اتحاد سراسری هزاره‌ها را فراهم کرد.

بعد از سقوط حکومت داکترنجیب و به قدرت رسیدن حاکمیت مجاهدین، صفحه دیگری در تاریخ کشور گشوده شد که در اثر انحصارطلبی، بی‌لیاقتی و غرض‌ورزی‌های بازیگران تازه به قدرت رسیده، جنگ‌های شدیدی بر هزاره‌ها تحمیل شد. عوامل مختلفی در این جنگ‌ها نقش داشت که رهبر شهید استاد مزاری به یکی از ریشه‌ها و عوامل جنگ‌های تحمیلی غرب کابل اشاره می‌کند و چنین می‌گوید: «در بین همه این روحیه بود که ما در طول دو صد پنجاه سال از طرف پشتون‌ها و حاکمین پشتون صدمه دیدیم؛ لذا با این باور و با این ذهنیت اولین هیأت در سال ۶۷ پیش مسعود رفت که توهم ملت محروم هستی و ما هم ملت محروم، بیا که دست به دست هم بدهیم. فهرست این را برای تان می‌گویم. مسعود در ظاهر استقبال کرد و قرار گذاشته شد که هیأت دوم را ایشان بفرستند که تا سال ۷۱ نفرستاد... روی همان سنت تاریخی باز در پنجشیر هیأت فرستادیم تا با آقای مسعود صحبت کند؛ به عنوان این‌که تو نمایندگی از یک ملیت محروم می‌کنی و ملت ما هم محروم است... قطعنامه‌ای امضا کردیم به پانزده ماده و فیصله‌ها بر این بود که چهار هزار

”

برخورد ناعادلانه
 همزمان دوره جهاد
 با هزاره‌ها که برای
 استقلال و حکومت
 اسلامی رزمیده بودند
 چه در دوران تشکیل
 دولت موقت در پشاور
 و چه زمانی که در
 کابل آمدند و قدرت
 را تصاحب کردند،
 هزاره‌ها را وادار به تفکر
 کردند و یک علامت
 سؤال را در ذهن شان
 خلق کرد که آیا مفهوم
 حکومت اسلامی همین
 است؟

“

پس ما که تا حالا در سرصورت می‌زدیم که دولت در افغانستان تشکیل بدهیم و آن دولت وابسته نباشد و حکومت ناب اسلامی باشد و وقتی که ما، در افغانستان موجوبیت نداریم، این حرف بی‌خودی است. باید از موجودیت خود در افغانستان دفاع کنیم. ما باید اول برای این برادران اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم». (۱۵)

شاید این دوره که دوران اثبات هویت است از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ هزاره‌ها به شمار آید که با تفکر کتمان هویت هزاره‌ها مقابله شد.

اکنون دیگر دوره جهاد ضد روسی خاتمه یافته و مرحله ایجاد حکومت اسلامی است که در چنین دوره‌ای باید انحصار با هزاره‌ها برخورد شد؛ یعنی کتله وسیعی از جمعیت کشور (هزاره‌ها) را تصمیم به کتمان و حذفش گرفته شده بود و این نوع برخورد به چالش گرفته شد و تا حدودی هم رسوا گردید؛ ولی مردم هزاره برای حفظ موجودیت خویش مقاومت کرد و در این جنبش متحدانه دست در دست هم داده تا از هویت خویش دفاع نمایند و با تفکر خشن و تنگ‌نظرانه‌ای که حتی حاضر نبودند آن‌ها را در حد ۱٪ درصد هم بپذیرند به مبارزه پرداختند.

بنیاد اندیشه
 تاسیس ۲۰۰۲
 زمانی که دولت داکتر نجیب در معرض سقوط قرار گرفت و دولت موقت مجاهدین در پشاور تصمیم به آمدن به سوی کابل را گرفت. در آن روزها بحث سهم هزاره‌ها و شیعیان به‌طور جدی در حکومت مطرح بود؛ اما آن‌ها حاضر به سهم شدن آن‌ها در قدرت نبودند در آن روزها در رسانه‌ها اعلام کردند که ما درباره حقوق هزاره‌ها، زنان و اهل هنود بعد از استقرار حکومت مجاهدین در کابل صحبت خواهیم کرد. این طرز تفکر مدعیان ایجاد حکومت

اسلامی در افغانستان بود که با بخش عظیمی از جامعه افغانستان انجام دادند. در حول حوش مقاومت غرب کابل شایعه شد که «هزاره‌ها سه راه، خوش به رضا به رأی شان گذاشته‌اند که هر کدام را قبول می‌کنند. الف. سلاح خود را تحویل کرده از ادعای سهم‌گیری در تصمیم‌گیری دست بردارند مانند سابق زندگی کنند.

ب. مرزها برای شان باز، هر جا که می‌روند بروند. ج. در صورت عدم قبول دو شرط اول با آن‌ها باید با تمام قدرت مقاومت شان درهم کوبیده شود و قتل عام شده و نابود گردند.» (۱۶)

مقابله با چنین دیدگاهی با همبستگی و اتحاد مردمی میسر می‌گردید که در این راستا دیدیم که متحدانه و هماهنگ با چنین اندیشه برخورد شد و مهر بطلان به دیدگاه انحصارگرایانه‌ای آن‌ها زده شد. «مردمی که هیچ‌گاه در سراسر تاریخ نتوانسته‌اند خود را تحت هدایت یک رهبر یا یک هویت سیاسی واحد سازمان دهند، به گونه‌ای باور نکردنی و غیرقابل پیش‌بینی طی دهه ۱۹۹۰ تحت یک رهبر و حزب واحد گردهم آمدند. بی‌تردید می‌توان گفت که بیست سال گذشته اهمیتی استثنایی در کل تاریخ هزاره‌ها داشته و از این بیست سال، نیمه اول ۱۹۹۰ به ویژه ۱۹۹۲-۹۵ تعیین‌کننده‌ترین و مهم‌ترین بخش آن بوده است. نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ شاهد حصول وحدت و همبستگی واقعی میان جامعه شیعه و هزاره افغانستان بود.» (۱۷) که در بعد اجتماعی تحولی دیگری در جامعه نیز شکل گرفت که «هزاره‌های شهری و روستایی تحت پرچم واحدی گردهم آمدند و خواسته‌های آنان جامعه‌شان را از یک قرن فراموشی و انزوای بیرون آورد. در ۱۹۹۲ هزاره‌ها به صورت یک نیروی ملی قابل توجه در صحنه حضور یافتند دوره

گذار کامل شده بود و جمعیت هزاره و شیعه از تقیبه به اعتراض و فعالیت اجتماعی روی آورد... بدین ترتیب رهبری هزاره برای تضمین موفقیت‌هایش نیاز به سازماندهی مردم به منظور اجرای موفقیت آمیز تاکتیک‌هایش داشت. تجربیات تلخ دهه ۱۹۸۰ نهایتاً، به تأسیس رهبری سیاسی یکپارچه و سازماندهی شده در جامعه هزاره به شکل حزب وحدت اسلامی منجر گردید. از این زمان به بعد حزب وحدت کانون تحولات سیاسی و اجتماعی در جامعه هزاره طی دهه ۱۹۹۰ شد... حزب وحدت پس از تشکیل در سال ۱۹۸۹ پیشرفت سریعی در داخل افغانستان داشت. این حزب ظرف سه سال بعد توانست تقریباً کل افغانستان مرکزی و دیگر مناطق شیعه‌نشین را تحت کنترل و رهبری یکپارچه خود در آورد و امنیت را در این مناطق تأمین نماید... تنها در اوائل دهه ۱۹۹۰ بود که رهبری سیاسی هزاره نشان و حضور ملی خود را با گردهم آمدن تحت رهبری عبدالعلی مزاری به نمایش گذاشت. حزب وحدت تحت رهبری وی به صورت نیرومندترین حزب سیاسی درآمد که از جمعیت شیعه و هزاره افغانستان نمایندگی می‌کرد... بزرگترین دستاورد مزاری گردهم آوردن تمام سه ویژگی رهبری قومی، مذهبی و سیاسی در شخص خود و در یک سازمان امروزی بود. او پس از چند سال مبارزه علیه سوءظن‌ها و بی‌اعتمادی‌ها موفق شد بسیاری از دسته‌ها، نیروها و اقشار جامعه شیعه و هزاره را گردهم آورد و از مردمی منسجم در عرصه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نمایندگی کند. بدین ترتیب، می‌توان گفت فرایندی که ۱۵۰ سال پیش توسط میریزدان بخش برای متحد کردن جامعه شیعه و هزاره تحت یک رهبر واحد شروع شد، در این زمان توسط مزاری تحقق یافت... تجربیات گران جدید، جامعه هزاره را هم در داخل افغانستان و هم در خارج هشیارتر و منسجم‌تر از گذشته کرد... همبستگی واقعی هزاره‌ها در داخل و خارج افغانستان نقش مهمی در تأمین مالی حزب وحدت و معرفی آن در خارج داشت». (۱۸)

بدین ترتیب یکی از برجسته‌ترین دوران تاریخ هزاره‌ها در زمان رهبری شهید مزاری رقم خورد. هزاره محروم و ستمدیده فریاد حق خواهی عدالت‌طلبی کرد و این‌گونه فریاد زدن‌ها میسر نبود، مگر با اتحاد سراسری هزاره‌ها که در این مقطع تاریخ اتفاق افتاد و تحقق عینی پیدا کرد.

در این وحدت و همبستگی هزاره‌های اسماعیلیه و اهل سنت هم سهیم شدند و در وادی این همبستگی از محرومیت و مظلومیت تاریخی سایر ملیت‌های محروم نیز دفاع شد. صدای عدالت و عدالت‌خواهی در بستر زمان و در جغرافیای افغانستان طنین‌انداز شد و پایه‌ها و ریشه‌های تفکر انحصارطلبی و تحجر سست و کم اثر گشت. از پیامدهای این همبستگی و اتحاد تاریخی، پذیرفته شدن هزاره کتمان شده به حیث یکی از چهار رکن اساسی در کشور است و این دستاورد نیاز به حراست، حفاظت و مدیریت قوی در معادلات سیاسی افغانستان را دارد.

منابع

۱. موسوی، سید عسکر، ترجمه اسدالله شفایی، ص ۲۳۶.
۲. همان، ص ۲۳۸.
۳. همان، ص ۲۳۷.
۴. همان، ص ۲۳۷.
۵. سایت وحدت نیوز، رهبر شهید مزاری.
۶. هزاره‌های افغانستان اثر داکتر سید عسکر موسوی، ترجمه اسدالله شفایی، ص ۲۴۴.
۷. فصلنامه سراج، شماره ۹-۱۰ سال ۱۳۷۵.
۸. مجله حبل الله، شماره ۴۴.
۹. افغانستان در قرن بیستم، ص ۳۳۶.
۱۰. فصلنامه سراج، شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۳۷۵ ص ۳۸.
۱۱. همان منبع، شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۳۷۵ ص ۳۹.
۱۲. همان منبع، شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۳۷۵ ص ۴۲.
۱۳. همان منبع، شماره ۹ و ۱۰ سال ۱۳۷۵ ص ۴۵.
۱۴. احیای هویت، صفحات ۵۳-۵۵-۵۶.
۱۵. احیای هویت، ص ۵۲-۵۳.
۱۶. به نقل از نبرد هزاره‌ها در کابل، چاپ دوم، ص ۲۳.
۱۷. هزاره‌های افغانستان اثر داکتر سید عسکر موسوی، ترجمه اسدالله شفایی، ص ۲۴۸.
۱۸. همان منبع، صفحات ۲۵۱-۲۵۴-۲۵۵-۲۶۰-۲۶۱.